

زندگی و فرهنگ

باشیم، باید از فرهنگ خود مراقبت کنیم و سعی کنیم چیزی تازه به آن بیفزاییم.

در گذشته ارتباط آدم‌های دنیا با هم، فقط از راه سفر انجام می‌شد. اگر گروهی از ساکنان یک سرزمین به جایی دیگر می‌رفتند، کم‌بخشی از فرهنگ آن جامعه‌رامی آموختند و بخشی از فرهنگ خود را به آن جامعه منتقل می‌کردند.

اما امروزه برای انتقال فرهنگ نیازی به سفر نیست. از زمان اختراع چاپ به این طرف آدم‌ها از طریق خواندن با مردم دیگر و شیوه تفکر و زندگیشان آشنا می‌شوند. پس از اختراع رادیو، شنیدن و پس از اختراع سینما و تلویزیون، دیدن هم برای کسب فرهنگ اضافه شده است.

در این دو دهه آخر نیز اینترنت، منبع مهمی برای انتقال فرهنگ شده است و خدا می‌داند تا ده سال دیگر چه اتفاق تازه‌ای در این مسیر بیفتد. البته تا حدودی اخباری که به ما می‌رسد، هم خوشحال‌کننده است و هم ناراحت‌کننده.

خوشحالی ما از این است که این اختراعات و نوآوری‌ها باعث می‌شود با زحمت کمتری مردم دنیا را بشناسیم و کارهای خوبشان را بیاموزیم و کارهای خوب خودمان را به آنها معرفی کنیم. اما اگر حواسمان نباشد و تلاش نکنیم، بیشتر از آنها یاد می‌گیریم تا چیزی به آنها یاد بدهیم و این ناراحت‌کننده است.

پس باید کاری کنیم که آنها مثل گذشته مردم ما را دارای فرهنگ پر بار بدانند و بخواهند از آن استفاده کنند. ما اگر به آنها بگوییم که ما مردمی چنین و چنان هستیم، باور نخواهند کرد آنها باید خودشان ببینند.

مردم دنیا عاشق هنر، اعتقادات و آداب و رسوم ما هستند. وظیفه ماست که از اینها به خوبی مراقبت کنیم. چیزهای زائدش را بیرون بریزیم و چیزهای تازه‌ای به آن اضافه کنیم. بعضی از رفتارهای اجتماعی ما دچار ضعف شده، مهم‌ترین نکته اصلاح آنهاست. چیزی که کمک می‌کند رفتارمان را درست کنیم پر بار کردن خودمان در کسب دانش است. هر چه مردم باسوادتری باشیم بهتر می‌توانیم از رفتارهای ناپسند جلوگیری کنیم.

پس مهم‌ترین نکته برای نگهبانی از فرهنگمان، باسوادتر شدن است. همان‌طور که در شماره گذشته گفتیم، خواندن، پایه اولیه کسب دانش است و پایه اولیه برای تغذیه روح و روان؛ یعنی پایه اولیه فرهنگ.

در شماره بعد حرف‌های تازه‌تری خواهیم نوشت.



بخش مهمی از زندگی همه ما فرهنگی است. مردم دنیا، ما ایرانیان را به داشتن فرهنگی غنی و درست می‌شناسند. کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد سابقه کارهای فرهنگی در کشور ما دست کم به هفت هزار سال قبل بر می‌گردد. آثار کشف شده نشان می‌دهد از گذشته‌های خیلی دور، مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند به کارهای فرهنگی دلبسته بوده‌اند. فرهنگ تعریف‌های گوناگونی دارد و من نمی‌خواهم وقت تو را با تعریف فرهنگ بگیرم.

من فکر می‌کنم به همه کارهایی که مردم یک سرزمین برای تغذیه روحشان انجام می‌دهند می‌توان اسم فرهنگ گذاشت. حتی آشپزی و نوع تغذیه در کشور ما همیشه دارای آداب و رسومی بوده است که به پرورش روح و روان ما مربوط می‌شود. هیچ آدمی نمی‌تواند بدون فرهنگ زندگی کند. پس اصطلاح آدم بی‌فرهنگ، اصطلاح غلطی است.

ممکن است کسی فرهنگ بدی برای زندگی‌اش داشته باشد، اما بی‌فرهنگ نیست.

فرهنگ قدرت بسیاری برای اداره یک جامعه و افراد آن دارد. پس برای اینکه جامعه خوب، قوی، درست و انسانی داشته